

گفت و گوی
مجله رشد
آموزش جغرافیا

دکتر حسین شکویی

چهره ماندگار علم جغرافیا

روزهای دبیری، روزهای گرم زندگی من بودند...

● ضمن تبریک به جناب عالی به خاطر انتخاب شایسته شما به عنوان چهره ماندگار جغرافیا، خواهش می‌کنم دربارهٔ تحصیلات خود، به ویژه تحصیلات قبل از دانشگاهتان برای ما صحبت بفرمایید؟

- من در سال ۱۳۱۲ متولد شدم، دوره دبستان را در شهر تبریز و دبیرستان را نیز در مدرسهٔ لقمان همان جا گذراندم. معلمان خیلی خوب و برجسته‌ای داشتم که روش و منش آن‌ها در آن دوره، بر زندگی من خیلی تأثیر گذاشت. مثلاً در دوره دبستان، مرحوم ساویز مدیر دبستان ما بود. آن وقت‌ها، ششم ابتدایی نهایی بود. سؤالات از تهران می‌آمدند و دیپلم می‌دادند. ایشان برای این که ما در امتحانات آخر سال موفق باشیم، صبح زود قرآن به دست می‌آمد و ما را از زیر قرآن رد می‌کرد. آن‌ها افراد بزرگووار و عزیزی بودند و تمام زندگی خود را وقف آموزش بچه‌ها می‌کردند. دانش‌آموزان بیش‌تر مثل فرزندانشان بودند تا دانش‌آموز یا بیگانه. خدا رحمت کند آقای میرفخرایی را که رئیس دبیرستان ما بود. ایشان روی ایوان مدرسه می‌ایستادند که مشرف به خیابان بود و بچه‌ها را تا آخر خیابان مشایعت می‌کردند تا مبادا ناراحتی و مشکلی برایشان پیش بیاید. خیلی انسان‌های شریفی بودند و من گاهی احساس می‌کنم که امروزه جای آن‌ها در اجتماع ما خالی است. من از دوره‌های دبستان و دبیرستانم خیلی رضایت دارم. همیشه معلمان ما در زندگی برایمان پناهگاه و تکیه‌گاه بودند.

● نظر شما دربارهٔ انتخاب چهره‌های ماندگار در زمینهٔ علوم

گونگون چیست؟

- این کار شایسته‌ای است که از انسان‌هایی یاد شود که یک عمر زحمت کشیده‌اند، الان به جایی رسیده‌اند و هم روحاً و هم جسماً

اشاره

به معرفی استاد گرامی جناب آقای دکتر شکویی به جغرافیدانان ایران و علاقه‌مندان به این علم، نیازی نیست. بسیاری از استادان کنونی جغرافیا و دبیران جغرافیا به طور مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق مقالات و کتاب‌های ایشان) دانشجوی ایشان بوده‌اند. انتخاب وی به عنوان چهره ماندگار در علم جغرافیا نشانگر همین امر است. خانم هایده آراء همکار مجله رشد آموزش جغرافیا به مناسبت معرفی ایشان به عنوان چهره ماندگار علم جغرافیا، گفت و گویی با استاد گرامی انجام داده است که نکات خوانندگی و جالبی را دربردارد. شما را به مطالعه این مصاحبه دعوت می‌کنیم.

مجله رشد آموزش جغرافیا



خسته اند. منتها، امید است که سیاست زدگی یا بعضی مسائل دیگر، بعدها در این انتخاب ها دخالت داده نشوند و واقعاً شایستگان انتخاب شوند. من این را برای خودم عرض نمی کنم، ولی ۷۰ درصد آن هایی که من می شناختم، واقعاً حقیقتاً بود که انتخاب شوند. چرا که زندگی شان را بی توقع در این راه فدا کرده اند. می گویند هر کتاب یا هر دفتری که نوشته می شود، یک دفتر از زندگی انسان آتش زده می شود. وحشتناک است. بنابراین این کار را خیلی خوب می دانم. نه چون خودم هم انتخاب شده ام، بلکه از جنبه های فرهنگی عرض می کنم و این که جامعه فرهنگی و مؤولان ما، به شایستگان احترام می گذارند؛ به زحمت کشانی که به فرهنگ جامعه صادفانه خدمت می کنند.

● با توجه به این که جناب عالی در جریان اندیشه های جغرافیایی و کاربرد این علم در کشورهای توسعه یافته قرار دارید، وضعیت علم جغرافیا را در آستانه قرن جدید چگونه می بینید و فکر می کنید برای اعتلای دانش جغرافیا در کشور چه باید کرد؟

— آقای رونالد جانستون کتابی منتشر و در آن پنج تغییر جهانی ژئوپلیتیکی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی را مطرح کرده است.

این ها تغییراتی هستند که در دو سه دهه اخیر رخ داده اند و ما الان نتایج آن ها را می بینیم. یک نظم نوین جهانی در راه است که دولت های بزرگ، در آن برای سیاره زمین، سه طرح پیشنهاد کرده اند: ۱. نئولیبرال ۲. سوسیال دموکرات ۳. جامعه مدنی.

هریک از این طرح ها، در هر حوزه جغرافیایی که پیاده شود، نتیجه ای خاص خواهد داشت. به این جهت، برای این که بتوانیم واقعیت جغرافیایی محیط و دنیایمان را درک کنیم، باید با این طرح ها و مفاهیم مربوط به آن ها آشنا شویم. برای این که بدانیم در آغاز قرن بیست و یکم، چه باید بکنیم، باید با توجه به تغییرات پنجگانه ای که ذکر کردم، یک سلسله از دیدگاه ها وارد علم جغرافیا شود. یکی از آن ها مثلاً وارد شدن بحث انباشت سرمایه، داروینیسیم، لامارکیسم، اهرم های قدرت، کالایی کردن طبیعت، صنعت فرهنگ و جامعه شبکه ای در مطالعات جغرافیایی است. فرق جغرافیای سنتی با جدید را در نوشته تازه ام، با توجه به منابع متعدد ذکر کرده ام. جغرافیای نو یا عصر نو در جغرافیا، سه مقوله را پایه تفکر و اندیشه جغرافیا قرار می دهد:

۱. اقتصاد سیاسی ۲. فلسفه های سیاسی ۳. نظریه های اجتماعی. به این دلیل، شما هر کتاب خارجی را که نگاه کنید، دست کم نظرات و گفته های ده ها فیلسوف و نظریه پرداز را در آن می بینید. یعنی هدف بیان رابطه متقابل انسان با محیط است که تعریف سنتی جغرافیا و مبنای جغرافیا هم هست؛ این که انسان از چه طریقی با این محیط در ارتباط است. می دانیم که انسان یا با تفکر سیاسی یا محیطش در ارتباط است، یا با اقتصاد سیاسی، و یا با نظریه های

اجتماعی. از این رو، من فکر می کنم فرق جغرافیای سنتی با جغرافیای نو در ایران ما هم باید تأکید بر همین سه مقوله مهم باشد.

● ممکن است نظرتان را در مورد مسجله رشد آموزش جغرافیا، از ابتدای انتشار این مجله تا به حال بیان بفرمایید؟

— روزهای اول که در آن اتفاق کوچک آموزش و پرورش جمع می شدیم، با امید زیادی به آینده جغرافیا و این مجله نگاه می کردیم، زیرا اولین مجله مرتبی بود که قرار بود منتشر شود. آن وقت ها، این مجله تنها صدای جغرافیا بود و همه چشم ها متوجه آن بودند. تشویقاتی هم که صورت می گرفت، خیلی ها را واداشت تا برای مجله مقاله بنویسند و نظر بدهند. این یکی از راه هایی بود که می توانست به جغرافیای ما تا حدودی عمق بدهد و راه را نشان دهد. اگر شماره های بعدی این مجله را نگاه کنید، می بینید که استادان خوبی در آن مقاله دارند و همه هم سعی می کردند که در مجله مقاله ای داشته باشند و یا لاقلاً آن را بخوانند. چرا که تنها مجله موجود بود. البته بعدها به لطف استاد محترم آقای دکتر پاپلی یزدی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی هم منتشر شد.

مجله راه خوبی را طی کرده است و روز به روز بهتر هم می شود. جادار از دوستانی یاد کنیم که آن وقت ها میان ما بودند و اکنون نیستند: آقای شیخ الاسلامی و آقای دکتر فرجی که برایشان سلامتی آرزو می کنم و خدا رحمت کند آقای وحلدانی تبار را. همه این دوستان با علاقه مقالات را می خواندند و برای مجله بسیار زحمت می کشیدند.

● به نظر شما چه باید کرد تا مجله در نزد مخاطبان، کاربرد بیش تری را داشته باشد؟

— در انگلیس، مجله ای منتشر می شود به نام «Geography» که

عده ای برنده می شوند و عده ای بازنده؟

● چه توصیه هایی برای آموزش بهتر جغرافیا و به روز کردن اطلاعات دبیران جغرافیا دارید؟

اگر به کتاب هایی که از سال ۲۰۰۱ به بعد و یا در همین سال های اخیر، در نمایشگاه های بین المللی تهران عرضه شده اند و دانشگاه ها هم آن ها را تهیه کرده اند، نگاهی بیندازید، متوجه می شوید که بر عدالت محیطی، عدالت اجتماعی، فلسفه های سیاسی و اقتصاد سیاسی خیلی تأکید شده است و به روز کردن آن ها، در حقیقت ورود مفاهیم تازه فلسفه های سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه های اجتماعی به جغرافیا است.



● آخرین تعریفی که از جغرافیا ارائه می کنید، چیست؟ آیا هنوز همان تعریفی را که در کتاب آندیشه های نو در فلسفه جغرافیا ارائه کرده اید، قبول دارید؟

خیر! در این هفت سال که مطالعات زیادی برای تهیه چاپ دوم کتاب دیدگاه ها انجام داده ام، به مفهومی خاص رسیده ام که همان «جبر ساختاری» است. ساختار از مؤلفه ها و بخش های متعدد، به صورت یک مجموعه تشکیل می شود. این اجزا و بخش ها در حقیقت کارکردهای همدیگر را تکمیل و به ثبات سیستم کمک می کنند. ساختار هم، در نظام های سیاسی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد. انسان در زیر چتر ساختاری زندگی می کند و رفتارش در محیط هم با توجه به این ساختارهاست. من به این نتیجه رسیده ام که در جهان سوم، انسان ها واقعاً قربانیان بی دفاع جبر ساختاری هستند. من برای تهیه جلد دوم دیدگاه ها که در این چهار پنج سال اخیر تهیه کرده ام، حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ منبع خارجی دیده ام. منابع داخلی را هم دیده ام. با توجه به مطالبی که همه استادان در این زمینه ها نوشته اند و من در کتابم، نام آن ها را با ذکر منبع آورده ام، به این نتیجه رسیده ام که هر پدیده جغرافیایی، در حقیقت درون و تحت تأثیر فرایندهای نهادی و ساختاری قرار می گیرد.

استادان معروف جهانی جغرافیا سه تعریف ارائه کرده اند که من به عنوان یک مدرس جغرافیا، دو تعریف را در جلد اول و دوم کتاب خود آورده ام. البته بنده هم به عنوان یک مدرس این حق را دارم که عقیده خود را بگویم و در آن جا هم داعیه تعمیم ندارم، یعنی نمی خواهم کسی بپذیرد یا نپذیرد، ولی برای خودم مهم است. تعریف جدید، تقریباً تکمیل تعریف قبلی من است و تعریف چنین است: جغرافیا مطالعه روابط انسان با محیط، با انسان یا مکان، از طریق میانجیگری فرایندهای نهادی و ساختاری است. من تک تک مفاهیم ارائه شده در این تعریف را در کتاب خود شرح داده ام. حتی عده ای از جغرافیدانان گفته اند، جهان را می توانیم

مختص معلمان است. در حقیقت، این مجله کاربردی نیست، بلکه یک مجله دانش افزایی است. یعنی معلم لازم نیست برود در برنامه ریزی شهری، فرصاً جایگاه بیمارستان ها را در شهرها پیدا کند. معلم می خواهد آگاهی بدهد و این آگاهی، در حقیقت مقدمه آزاداندیشی و بهتر زندگی کردن، جامعه را شناختن و قضاوت عادلانه کردن در مورد مسائل است. این آگاهی باید به این شرط داده شود، یعنی ما اگر بخواهیم، می توانیم پدیده های جغرافیایی را با فلسفه های سیاسی، فلسفه های اجتماعی و عدالت اجتماعی در ارتباط قرار دهیم. ما می توانیم دانش آموزان و دانشجویان را برای تفکر خوب، اندیشه خوب، قضاوت و انسان خوب بودن در جامعه، تربیت کنیم. یعنی جغرافیای می تواند اندیشه ساز باشد برای دانش آموزان ما. در حقیقت تنها دیدن مناظر جغرافیایی و چشم اندازهای جغرافیایی کافی نیست، بلکه بهتر است به این چشم اندازها مثل بافت های زندگی بنگریم و به قول آن هایی که معتقد به سنت هرمنوتیکی هستند، آن ها را مطالعه کنیم. در تک تک این بافت ها، همانند بافت متن های ادبی، زندگی خاصی نهفته است که با بافت همسایه اش خیلی فرق دارد؟ مثل محلات شهری. در انواع زندگی ها و در همه کشورها، این بافت ها با هم خیلی فرق دارند. ما باید ببینیم این بافت ها چگونه به وجود آمده اند؟ چرا به وجود آمده اند؟ و چرا این گونه به وجود آمده اند؟

و از همه مهم تر، آنچه که من امروزه خیلی علاقه مند روی آن کار شوم و دوستان دیگرم روی آن کار کنند، عدالت اجتماعی یا عدالت محیطی یا زندگی است. نظر من این است که در جغرافیا روی این مسأله تأکید شود؛ به ویژه در جهان سوم. برای این که در جامعه به چنین آگاهی برسیم، باید جمعیت میلیونی دانش آموزی را با مسائل روز آشنا کنیم و روی این بحث کنیم که در محیط های جغرافیایی، برندگان چه کسانی هستند و در این بافت های زندگی، بازندگان چه کسانی؟ اصولاً چرا همیشه

به ریشه مسائل پی ببریم. علل توفیق جامعه شناسی و اقتصاد در جامعه ما، همین بوده است. آن‌ها به ریشه مسائل پرداخته اند و جغرافیا، کاملاً از این مفاهیم و اندیشه‌ها دور بوده است.

● جای کدام گرایش‌ها یا رشته‌های جغرافیایی را در کشورمان خالی می‌بینید؟

- گرایش‌هایی که امروزه در دانشگاه‌ها وجود دارند، نسبت به توان علمی، ظرفیت و تخصص استادان تنظیم شده‌اند. چند روز پیش، دوستان گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس، آمایش سرزمین را مطرح کردند که هم در رساله‌های دکتری و هم فوق لیسانس باید وجود داشته باشد. باید این تعریف ساده جغرافیا را در نظر داشته باشیم که: «هر پدیده‌ای که بتوانیم آن را روی نقشه پیاده کنیم، می‌تواند یک موضوع جغرافیایی باشد» و تنها بر جغرافیای انسانی و طبیعی تأکید نکنیم. یک جغرافیدان آمریکایی کتابی ۴۰۰ صفحه‌ای به نام «جغرافیای مرض آنفولانزا» نوشته است. چه مانعی دارد تک تک این امراض را به عنوان موضوع رساله‌های دکتری در ایران انتخاب کنیم. یا توجه به نواحی جغرافیایی، هر مرض را بشناسیم، تا آن‌هایی که در برنامه ریزی‌های بهداشتی و درمانی کار می‌کنند، احساس کنند که جغرافیای پزشکی می‌تواند کارساز باشد و بستری فراهم کند برای برنامه ریزی‌ها. به این دلیل، چند رساله‌ای که اخیراً در دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده‌اند، تا حدودی به پاره‌ای از مسائل شهری اختصاص دارند.

● استاد گرامی، آیا ممکن است برای خوانندگان مجله ما یک خاطره جالب آموزشی تعریف بفرمایید.

- یک خاطره منفی دارم و یک خاطره مثبت. خاطره منفی این‌که: درس فلسفه جغرافیا که می‌دادم، غالباً جغرافیا را مادر علوم و اصلاً تمام زندگی می‌شناختم. جوان بودم و علاقه مند. چند مجله خارجی را نیز

به وسیله فرایندهای متغیر و تفسیر و تحلیل کنیم. فرایندها در حقیقت نوعی میانجی هستند بین من انسان و محیط و بین روابط انسان با محیط یا مکان، چیزی هست که من به آن نهاد و ساختار می‌گویم. نهادها، نیازها و احتیاجات مشترک یک جامعه هستند و معمولاً هم پایدارند. ساختارها نیز همان ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند. من معتقدم، اگر پدیده‌های جغرافیایی زیر این چتر ساختاری و نهادی نروند و با توجه به تأثیرپذیری کلان نهادها و ساختارها مطالعه نشوند، نمی‌توان آن‌ها را ریشه‌یابی کرد و به جغرافیای کاربردی دست یافت.

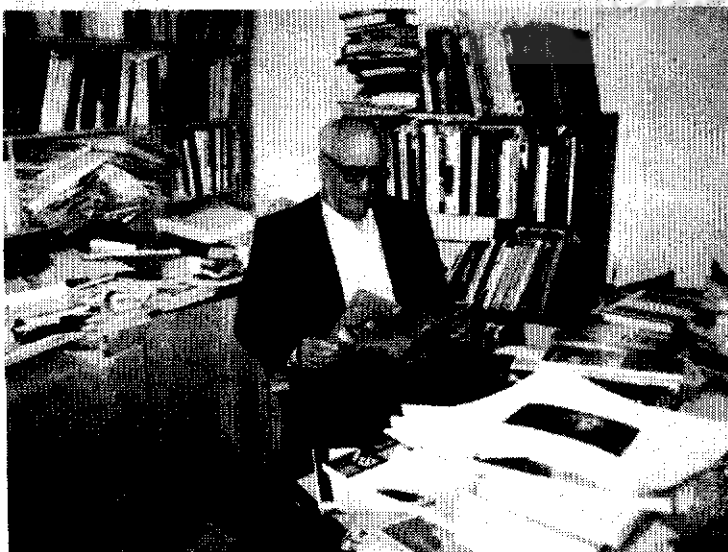
عده‌ای از جغرافیدانان که این راه را رفته‌اند، می‌گویند که مثلاً سالمندی بیش تر اجتماعی است تازستی. یعنی منشأ زیستی آن خیلی کم است. بدین سان سالمندی نیز ریشه ساختار اجتماعی دارد. از این رو، اگر دقت کنید، در جهان سوم انسان قبل از فوتش، سال‌ها در رختخواب می‌ماند و بعد فوت می‌کند. ولی در کشورهای پیشرفته این طور نیست. به جای سال‌ها، چند روز یا یک شبانه روز و در سن ۹۰ یا ۸۵ سالگی فوت می‌کند. این نشان دهنده تغذیه کافی، بهداشت کافی و شادابی در زندگی است.

به این دلیل، من به ساختارها و نهادهایی که جامعه را در اختیار خود می‌گیرند، خیلی معتقدم. الان شما نمونه‌اش را در کشور هند و کشور چین می‌بینید. این دو کشور در سال ۱۹۴۹ به استقلال رسیدند. الان در هند ۳۰۰ میلیون فقیر و بیمار داریم، در حالی که چین فعلاً دومین قدرت دنیا شده است. بنابراین، ساختار در همه پدیده‌های جغرافیایی خیلی تأثیر می‌گذارد.

از رابطه انسان با مکان هم گفتم. چون مکان، بخشی از فضای جغرافیایی است. به عبارت دیگر، به تغییر شکل طبیعت و فضا مکان می‌گویند. حتی در بعضی تعریقات گفته‌اند، هستی انسان از مکانی که در آن زندگی می‌کند، منفک نیست. این مکان در جغرافیا، مکان یک محدوده مشخص را نشان می‌دهد. بادآور می‌شوم، در دنیای سرمایه داری غرب، به تفکر نهادی و ساختاری، انتقاداتی وارد کرده‌اند او در پی آن، پسا ساختارگرایی را مطرح می‌کنند.

● پیش اجتماعی نسبت به علم جغرافیا، با آنچه که واقعیت علم جغرافیاست، تفاوت دارد. به نظر جنابمالی چگونه باید این دو را به همدیگر نزدیک کرد؟

- جغرافیا اگر نتواند به پاره‌ای از مسائل پاسخ دهد، مسلم است که در جامعه کم رنگ جلوه خواهد کرد. جغرافیا باید بتواند پاسخ‌های منطقی بدهد و این پاسخ‌ها، بیش تر همان مفاهیمی هستند که دکتر کردم. تا وقتی این مفاهیم وارد ادبیات جغرافیایی نشوند، ما نمی‌توانیم علل عقب ماندگی و توسعه یافتگی را بیابیم. همچنین نمی‌توانیم در آن بافت‌های زندگی که عرض کردم، برندگان و بازندگان را بیابیم؛ یعنی



مشترک بودم و زندگی را با عینک جغرافیا می دیدم. به این دلیل، در کلاس های لیسانس دانشگاه تبریز، خیلی با شوق و شور و شوق صحبت می کردم. آن وقت ها تعداد دانشجویان کلاس ۶۰ نفر بود و حضور و غیاب آن چنانی نمی شد. گویا یک خانم از رشته روانشناسی با ریفش در کلاس من نشسته بود. آن وقت ها تغییر رشته راحت بود. فقط گروه و آموزش موافقت می کردند، کافی بود. این خانم از صحبت های من خوشش آمده بود و از رشته روانشناسی به رشته جغرافیا تغییر رشته داده بود. بعد از ۴ سال که درسش تمام شد، از ریفش پرسیدم، آن ریفشان که از روانشناسی آمده بود و جغرافیا خوانده، چه کار می کنی؟ گفت: فعالی کار است و شما را تقریباً می کند و می گوید که اگر عشق و علاقه شما نبود، روانشناسی خوانده و استخدام شده بودم!

اما خاطره مثبت: برای یک گردش علمی رفته بودیم جنوب. بعد از مدت ها بود که دوباره با دانشجویانم به گردش علمی می رفتم، اغلب هم در روزهای نوروز می رفتیم. من در این سفر، از جنوب دو پیراهن خریدم؛ چون هوا گرم بود و باید زود به زود لباس ها را عوض می کردیم. سی سال از آن تاریخ گذشت و دیگر یادم رفته بود. یک بار رفته بودیم تبریز. در آن جا دبیران جغرافیا همایشی داشتند. من هم یک سخنرانی ساده داشتم. یکی از دبیران ارجمند که قبلاً دانشجوی من بود، از دور ناظر جلسه بود. بعدها برای من نامه ای نوشت یا این مضمون که: سی سال پیش با شما به جنوب رفتیم. شما دو تا پیراهن خریدید و چیز دیگری نخریدید. ولی همه ما چمدان هایمان را از وسایل جنوب که ارزان بودند، پر کرده بودیم. این برای ما درسی بود، زیرا شما درحقیقت به جغرافیا علاقه مندید و به زندگی مادی زیاد نچسبیده اید. من نمی دانم زندگی تان چه طور است، اما به هر صورت، این کار شما درسی بود برای ما دانشجویان؛ با وجود این که جغرافیا از مادیات و از زندگی مادی صحبت می کند و ۹۵ درصد جغرافیا زندگی مادی است و به این دلیل هم در جهان مادی به بار می نشیند.

بله، این هم خاطره خوبی بود و انگیزه ای تا بقیه زندگی و عمرم را به همان شکلی که شروع کرده بودم، ادامه بدهم. به این خاطر، از آفریدگار جهان شکر گزارم.

● استاد از این که بخش اعظم عمرتان را صرف تعلیم و تربیت و یادگیری جغرافیا کرده اید، چه احساسی دارید؟ اگر دوباره متولد می شدید و به مرحله انتخاب رشته می رسیدید، باز هم جغرافیا را انتخاب می کردید؟

جغرافیا برای من نوعی زندگی بود. واقعیت این است و اگر دوباره به دنیا بیایم، باز هم مدرس جغرافیا می شوم. اما زندگی ام را تنظیم و شیوه آن را عوض می کنم. راه معلمی ام به جای خود، تدریس جغرافیا و علاقه به جغرافیا هم به جای خود. اما شیوه

زندگی ام را این طور انتخاب نمی کنم که حالا انتخاب کرده ام ...

● علاوه بر علم جغرافیا به کدام یک از علوم دیگر علاقه مندید؟

چون روی فلسفه جغرافیا کار کرده ام، به رشته های جنسی که می تواند نظریه های اجتماعی و اقتصادی سیاسی را برای ما تبیین و تحلیل می کند، خیلی علاقه مند بودم. در نتیجه، به رشته اقتصاد سیاسی، فلسفه های سیاسی و نظریه های اجتماعی که امروزه مورد نیاز همه جغرافیدانان است، علاقه مندم.

● اوقات فراغت خود را چگونه می گذرانید؟ اصلاً شما اوقات فراغتی دارید؟

بله، اوقات فراغت یک دوره از زندگی ام واقعاً همه اش کتاب بود. آن هم کتاب های جغرافیایی. اما یک نکته در زندگی من این است که من به کتاب اعتیاد دارم. اگر کتاب های مرا ببینید، متوجه می شوید که نصف آن ها جغرافیایی هستند. اما نصف دیگر کتاب های درحقیقت رمان های خوب، اندیشه های خوب، فلسفه های خوب و تاریخ خوب هستند. به کتاب خوب علاقه دارم. به این دلیل، آثار جغرافیایی من، جغرافیایی است که همه زوایای زندگی را دربرمی گیرد. این حاصل مطالعه کتاب های متعدد است.

● از بین هنرها و ورزش ها به کدام یک علاقه مند هستید؟

در دوره دبیرستان، کاپیتان تیم والیبال تبریز و بهترین آبنارزن بودم؛ چون قد بلندی داشتم. وقتی به دانشگاه رفتم، در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد، رشته اول کلاس بودم. بعد که به عنوان معلم جغرافیا به دانشگاه تبریز منتقل شدم، مراهمان والیبالست خوب می شناختند، نه استاد جغرافیا ...

وقتی کتاب می نوشتم، کسی مرا نمی شناخت و همه می گفتند: همان آبنارزن، او که فقط خوب توپ می زند. سال ها طول کشید تا مرا به عنوان معلم دانشگاه بشناسند.

به هنر هم علاقه مندم. سابقاً که هنوز وجودم خسته نبود، موسیقی سنتی برایم جالب بود و جاذبه داشت، ولی الان دلگیرم می کند. می گوید نگذارید غم های کهنه بیدار شوند که اگر بیدار شوند، همه وجود را می سوزانند. از این رو، با وجود این که آن وقت ها به موسیقی ایرانی علاقه مند بودم، الان نمی توانم زیاد گوش کنم، چون حال و هوای زندگی من، پر از حسرت، درد، رنج روحی و ... بوده است. به این دلیل، بازنمایی آن رنج ها و دردها با موسیقی ایرانی، خیلی برایم غمبار است. به یاد گذشته می افتم، به یاد مادر، پدر و از دست رفته ها. شکست هایی که در زندگی داشته ام، عمرم و بی صدیقی هایی که در محیط دیده ام، و ضربه ها و تازیانه هایی که از محیط خورده ام. همه این ها به صورتی در زندگی تأثیر گذارند.

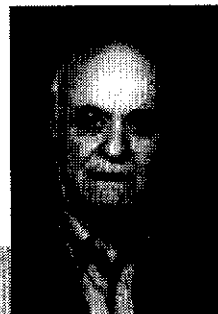
یک کتاب ساده خریده و به نام من کرده بودند. خیلی برایم شوق انگیز بود که بچه های دهات تبریز از معلمشان راضی بودند.

● **استاد احساس خود را در مورد دوران دبیری تان بیان بفرمایید و آن را با دوران استادی در دانشگاه مقایسه کنید؟**

- این را می خواهم از صمیم قلب بگویم که در حقیقت روزهای دبیری من روزهای گرم زندگی ام بودند و روزهای تدریس در دانشگاه، خصوصاً اوایل ورود به دانشگاه تبریز، روزهای سرد زندگی من بودند. من آرزوی روزهای دبیریم را دارم.

● **آقای دکتر شکویی، از دوره دبیری خود خاطره جالبی دارید؟**

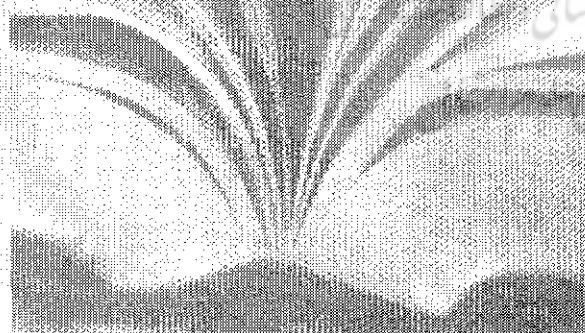
- چون در دوره دانشکده نفر اول بودم، قرار شد برای شش ماه مرا به آمریکا بفرستند. به دانشگاه میشیگان آمریکا رفتم. قبل از رفتن، در شهر کوچکی به نام اسکو در نزدیکی تبریز، دبیر بودم. اغلب دانش آموزانم از دهات اطراف اسکو می آمدند. قبل از خداحافظی برای رفتن، مدیر به بچه ها گفته بود که دبیر تاریخ و جغرافیای شما قرار است به آمریکا برود و فردا برای خداحافظی می آید. آن وقت ها در اسکو گل فروشی نبود. بچه ها هر کدام برایم یک گلدان آورده بودند، یا گلی از زمین کنده بودند. بعضی ها هم



**زندگی نامه
دکتر حسین شکویی**

کتاب ها

- ۱۳۴۹: فلسفه جغرافیا، انتشارات دانشگاه تبریز
- ۱۳۵۲: جغرافیای شهری، جلد های اول و دوم، دانشگاه تبریز
- ۱۳۵۳: شهرک های جدید، دانشگاه تبریز
- ۱۳۵۵: حاشیه نشینان شهری، دانشگاه تبریز
- ۱۳۵۵: محیط زیست شهری، دانشگاه تبریز
- ۱۳۶۵: جغرافیای کاربردی و مکتب های جغرافیایی، انتشارات استان قدس رضوی
- ۱۳۶۶: جغرافیای اجتماعی شهرها، انتشارات جهاد دانشگاهی
- ۱۳۷۳: دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، سازمان سمت
- ۱۳۷۵: الهام های نو در فلسفه جغرافیا، گیتاشناسی



۱۳۱۲: تولد

۱۳۳۷: کارشناسی تاریخ و جغرافیا با احراز رتبه اول

۱۳۴۶: کارشناسی ارشد با احراز رتبه اول

۱۳۵۴: دکترا در رشته جغرافیای انسانی

جایزه ها

- ۱۳۳۷: اخذ مدال درجه یک علمی
- ۷۳ و ۱۳۶۷: برنده جایزه کتاب برگزیده سال
- ۷۲-۱۳۷۱: استاد نمونه دانشگاه های کشور در سال های تحصیلی ۷۲-۷۱

دیگر فعالیت ها

- ۴۰ مقاله علمی در مجلات علمی - پژوهشی و جغرافیایی
- استاد راهنما در ۱۵ رساله دکتری
- سرپرست کمیته برنامه ریزی جغرافیا در وزارت علوم، از ۱۶ سال قبل تا به امروز
- استاد راهنمای ۱۸ پایان نامه کارشناسی ارشد

امتیازات

- اخذ ۲۸ لوح تقدیر از مراکز و مؤسسات علمی
- استاد رتبه ۲۵ دانشگاه تربیت مدرس
- چهره ماندگار علم جغرافیا در سال ۱۳۸۲